

تطبیق جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

فریده سلامت نیا^۱

سعید خیرخواه برزکی^۲

عبدالرضا مدرس زاده^۳

چکیده

تفکر و اندیشه جاندارانگاری یا آنیمیسم نوعی تلقی هستی‌شناختی است که در آن گویی اشیاء جان و شعور دارند. در این شیوه، نویسنده یا شاعر می‌کوشد تا از دریچه خیال به شخصیت پردازی عناصر بی‌جان در قالب جان‌گرایی بپردازد. جاندارانگاری حیوانی و انسانی به ماندگاری حیوان یا انسان و یا ساختن شکل‌واره‌های ترکیبی از آن دو، به بخشی از آنیمیسم تعریف می‌شود. در این میان، فروغ فرخزاد شاعر نوپرداز معاصر ایران و نازک الملائکه شاعر معاصر و از پیشگامان شعر نو در ادبیات عرب، وظیفه‌ی انتقال بخش‌های مهمی از مفاهیم شعرهای خویش را به عهده‌ی این صور خیال گذارده‌اند. این دو شاعر زن که هر دو از نمایندگان مطرح ادبیات زنانه در ایران و عراق هستند، علاوه بر زبان و احساس زنانه، روایتگر اندیشه‌های حاکم بر روزگار خود می‌باشند و مسائلی همچون تنهایی و غربت، مردستیزی، مظلومیت زن، بدبینی، مسائل اجتماعی و ... را با پیوندی ظریف با جاندارانگاری در قالب شعری اعتراضی به تصویر کشیده‌اند. در نوشتار پیش‌رو، جلوه‌های پدیدار شده باور جاندارانگاری یا جان‌گرایی در اشعار این دو شاعر با روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهند که جاندارانگاری در آثار این دو شاعر، از حد آرایه‌های ادبی فراتر رفته و زیرساخت‌های ناتورالیستی اندیشه آنان را بازگو می‌کند. همچنین، کاربرد آنیمیسم در طبیعت در اشعار فروغ و آنیمیسم در مفاهیم در اشعار نازک بیشتر دیده می‌شود.

اهداف پژوهش:

- ۱- شناسایی عناصر شعری در قالب جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه
- ۲- بررسی تطبیقی جاندارانگاری حیوانی و انسانی اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

سوالات پژوهش:

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، faridehsalamatnia@yahoo.com
^۲ استادیار ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، نویسنده مسئول zkh9988@gmail.com
^۳ دانشیار ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران drmodarrezadeh@yahoo.com

۱- فروغ فرخزاد و نازک الملائکه چگونه از جاندارانگاری یا آنیمیسم به منظور تاکید بر دیدگاه های شعر پردازانه در اشعار خود بهره برده اند؟

۲- کدام یک از انواع آنیمیسم در اشعار این دو شاعر نمود بیشتری یافته است؟

واژگان کلیدی: جاندار انگاری، شعر اعتراضی، فروغ فرخزاد، نازک الملائکه.

مقدمه

یکی از ابتدایی ترین باورهای بشر که نقش اساسی در خلق صور خیالی داشته است، جاندارانگاری یا زنده بینی است. در روزگار زنده پنداری یا آنیمیسم بود که اولین اشعار در قالب جانبخشی به اشیاء و طبیعت سروده شد. اشعاری که عناصر آن همچون انسان دارای زندگی و روح بودند و همانند انسان ها سخن می گفتند و به تفکر می پرداختند.

آنیمیسم یا روح باوری «جاندار انگاری یا جان گرایی» آیینی است که گرایندگان به آن اعتقاد دارند که تمامی عناصر طبیعت دارای روح و جانند. غالباً این ارواح و جان ها به گیاهان و حیوانات نسبت داده می شوند. سر ادوارد تیلور^۵ مردم شناس مطرح بریتانیایی در قرن نوزدهم این مفهوم را بیش از پیش گسترش داد. او در کتاب فرهنگ ابتدایی این چنین تعریفی از آنیمیسم ارائه می دهد: نظریه ای عمومی در خصوص روح و اشکال مختلف موجودات روح دار. تیلور معتقد بود آنیمیسم اولین شکل دین در تاریخ بشر است و چون این باور مبتنی بر تخیلات و اوهام بشر اولیه است، پایه و اساس دین به غلط گذاشته شده است. او عقلانیت علمی را جایگزین امروزین آن تلقی می کرد (ناس، ۱۳۷۰: ۳۲۶).

آنیمیسم در ادبیات حالتی را بیان می کند که در آن گویی اشیا جان و شعور دارند. آنیمیسم گرایش به روح دادن به اشیاء و طبیعت است. در ادبیات معاصر به دلیل تغییر دید انسانی نسبت به هستی و روی کار آمدن مظاهر جدید و تمدن، جاندارانگاری نیز رنگ و بوی جدیدی به خود گرفته و اصطلاحات و عباراتی متناسب با امروز وارد عرصه ادبیات شده است. فروغ فرخ زاد و نازک الملائکه دو شاعر معاصر ایران و عراق از آن دسته شاعرانی هستند که در شعرهای خود از این ویژگی برای بیان اندیشه هایشان بهره برده اند. تاکنون پژوهش های بی شماری در باب زندگی شخصی آنان و حواشی آن صورت گرفته با این حال، کمتر به تجزیه و تحلیل آثار و نحوه بیان ادبی این دو شاعر گرانقدر توجه شده است. همچنین، به دلیل وجود شباهت هایی که در حوادث زندگی این دو شاعر دیده می شود و دیدگاه زنانه و مردستیز آن دو، اغلب مطالعات صورت گرفته بیشتر بر این جنبه معطوف شده است. اما آنچه که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، تحلیلی بر جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار این دو شاعر است. فروغ و نازک در اشعار خود با کاربرد استعاره گونه صنعت تشخیص و جاندارانگاری، جبرگرایی، بی پرده گی های اخلاقی، مذهب ستیزی، بدبینی و سیاه اندیشی و عینت

⁴ Animism

⁵ Edward Burnett Tylor

گرایی را با پیوندی ظریف با آنیمیسیم، به تصویر می کشند. همچنین، هم ذات پنداری، آشنایی زدایی، زبان شاعرانه، آنیمیسیم در آنیمیسیم، تغییر زاویه دید، شکست روایت و در نهایت توصیف صحنه از مؤلفه های قابل بررسی در جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه است.

به بیان دیگر، می توان اشعار این دو شاعر را شعری اعتراضی در جهت سرپیچی و عصیان در برابر بیداد و ناروایی، تبعیض جنسی و مخالفت در برابر باورهای سنتی جامعه خود دانست. این گونه شعر غالباً بیان رنج و ستم و سپس اعتراض، خشم و عصیان است که در اشعار این دو شاعر از دریچه استعاره و صنعت جاندارانگاری یا آنیمیسیم به تصویر کشیده شده است. هدف اصلی این مقاله، بررسی ابعاد اندیشه فروغ و نازک؛ زن شاعر در ایران و همچنین زن شاعر عرب در قالبی از دریچه چشم و احساس و عاطفه و اندیشه دو زن شاعر می باشد که جهان و مسائل آن را در قالب بیانی آنیمیسیم به تصویر کشیده اند. لذا، این نوشتار که از طریق روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، سعی بر این دارد که ضمن بررسی اشعار این دو شاعر و مقایسه جاندارانگاری حیوانی و انسانی به کار گرفته شده در اشعار یکدیگر، ارائه دهنده این نتیجه باشد که هر یک از این دو شاعر چگونه در انتقال مضمون خود برجسته تر از دیگری عمل کرده است و با شیوایی بهتر توانسته است درد و اندوه را در اشعار خود از مدخل آنیمیسیم بیان کند.

مختصری از زندگی نامه دو شاعر

فروغ زمان فرخزاد (زاده ۸ دی ۱۳۱۳، تهران - درگذشته ۲۴ بهمن ۱۳۴۵، تهران)، معروف به فروغ فرخزاد و فروغ، شاعر نامدار معاصر ایران است. وی پنج دفتر شعر منتشر کرد که از نمونه های قابل توجه شعر معاصر فارسی هستند. فروغ فرخزاد در ۳۲ سالگی بر اثر واژگونی اتومبیل درگذشت. فروغ با مجموعه های اسیر، دیوار و عصیان در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد. سپس آشنایی با ابراهیم گلستان، نویسنده و فیلم ساز سرشناس ایرانی، و همکاری با او، موجب تحول فکری و ادبی در فروغ شد. وی در بازگشت دوباره به شعر، با انتشار مجموعه تولدی دیگر، تحسین گسترده ای را برانگیخت. سپس مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر کرد تا جایگاه خود را در شعر معاصر ایران به عنوان شاعری بزرگ تثبیت کند. آثار و اشعار فروغ به زبان های انگلیسی، ترکی، عربی، چینی، فرانسوی، اسپانیایی، ژاپنی، آلمانی و عبری ترجمه شده اند.

نازک صادق الملائکه مشهور به نازک الملائکه (زاده ۲۳ اوت ۱۹۲۳ / محرم ۱۳۴۲ در بغداد - درگذشته در قاهره ۲۰ ژوئن ۲۰۰۷) شاعر عراقی است. معمولاً وی را در کنار بدر شاکر السیاب و عبدالوهاب البیاتی یکی از بنیانگذاران شعر نو عربی می دانند. برخی شعر مشهور وی «کولیرا» (وبا) را نخستین شعر آزاد در ادبیات عربی می دانند. اگر چه وی خود بعدها در یکی از کتاب های خویش این مسئله را رد کرده است. معمولاً نازک الملائکه را در ایران از لحاظ ابداع شعر نو در برابر افرادی همچون نیما یوشیج و از لحاظ مضامین و احساسات شاعرانه در برابر فروغ فرخزاد می دانند.

عنوان مقاله: تطبیق جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

بررسی تطبیقی زندگی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

بررسی زندگی هر دو شاعر بدون توجه به مولفه های زمان و مکان و تاثیر متقابل محیط و شرایط خانوادگی آنان امکان پذیر نیست. تاثیر متقابل فرد و جامعه و رویکرد این دو عامل در روند حرکت و توسعه فردی و اجتماعی امری اجتناب ناپذیر است. ژرف ساخت اندیشه های شاعر با انگاره های ذهنی و عاطفی و اجتماعی او شکل می پذیرد و در نهایت این اندیشه ها در فرم های هنری و ادبی بروز و نمود می یابد. فروغ و نازک در آفرینش تصاویر زیبا و جذاب از محیط اطراف، از واژه های معمول و رسا، تعبیرات و اصطلاحات ویژه دوره خود بهره گرفته اند. میزان دانش اندوزی، دوستان، خانواده و تحولات اجتماعی زمان، مواردی تاثیرگذار بر تفکر و اثر شاعر می باشد. تولد نازک با فاصله زمانی یازده ساله مقدم بر فروغ است. نازک شاعری شهرنشین و از طبقه مرفه است. او از خانواده ای برخاسته است که همه اهل علم و ادب به شمار می آیند. نازک مدت ها در غرب و در ارتباط با فرهنگ بیگانه زیسته است. فروغ نیز شهرنشین است اما از طبقه متوسط برمی خیزد. هر دو شاعر از طبیعت بهره فراوانی جسته اند. مذهب و گرایش های مذهبی هر دو شاعر همسو و هم جهت است. هر دو شاعر مسلمان هستند ولی هیچ کدام از آن ها جز دسته، حزب و گروه خاصی نیستند. هر دو، شاعر اندیشه و حیرت و ژرف اندیشی هستند و نسبت به انسان، زندگی و طبیعت نگرشی عمیق را در اشعار خود منعکس کرده اند. همان طور که درد و اندوه این دو شاعر نسبت به مسائل اجتماعی به گونه ایی اعتراض آمیز در قالب شیوه حدیث سخن بیان شده است.

وجود مشکلات اجتماعی و خانوادگی در زندگی نازک الملائکه و فروغ فرخزاد که به غم و اندوه منجر می شود، از یک سو و احساسی بودن مکتب رمانتیسم حاکم در دوره آنان از سوی دیگر و همچنین روح حساس زنانه در آن دو، منجر شده که هر دو شاعر برای بیان عقاید و افکار و ژرفای احساسات زنانه خود به صورت نمادین از قالب حدیث نفس بهره گیرند. هر دو شاعر مشکلات و سنت های موجود در جامعه را مانع تحقق آرزوهای خود می دانند، پرداختن به غم و اندوه، بدبینی، گرایش به دوران بی ریای کودکی، پناه بردن به طبیعت، گرایش شدید به خیال که از مهمترین مضامین رمانتیسم رایج دوران زندگی این دو شاعر است که در شعر آن ها دیده می شود. نازک و فروغ، افزون بر بیان احساسات فردی خود، به رمانتیسم اجتماعی نیز پرداخته اند. هر دو با زبانی غیر از زبان خود آشنا هستند و این آشنایی را در شعر خود تاثیر داده اند.

این بیان اعتراض آمیز اجتماعی در قالب شعری را می توان به صورت جاندارانگاری در نتیجه جبر اجتماعی حاکم بر جامعه روزگار آنان تعریف کرد. جامعه ایی با خصلت مردانه، اجتماع سنتی، محدودیت نسبی برای زنان، نگاه جنسیتی به زنان و ... از خصایل جامعه نازک و فروغ است. تاریخ تولد این دو شاعر مصادف با اولین تحول های اجتماعی و سیاسی کشور شان است. فروغ در دی ماه ۱۳۱۳ ش به دنیا آمد و کشف حجاب به دستور رضاخان در در همین تاریخ به اجرا

درآمد. تولد نازک در سال ۱۹۲۳ م رخ می دهد که این یعنی درست سه سال پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی است. پس از حکومت سلطنتی عثمانی، حکومت جمهوری آتاتورک بر سر کار آمد و اولین اصلاحات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ترکیه صورت گرفت که بر کشورهای چون عراق، سوریه و فلسطین بی تاثیر نبود. ره آورد فروغ و نازک برای شعر معاصر فارسی و عربی، اندیشه های بلندی بود که نسل معاصر شاهد تکامل آن است.

هر دو شاعر قهرمان میدان نوآوری زمان خود شدند و شعر فارسی و عربی را متحول کردند. زبان ساده و بهره نبردن از اصطلاحات و لغات دور از ذهن و ایجاز هنرمندانه از ویژگی های زبان هر دو شاعر است. همچنین، یاری جستن از تشبیهات و استعاره های زیبا و تخیل و تمثیل برای بیان مقصود نیز از مشترکات آن هاست. موضوع بسیاری از سروده های هر دو شاعر به گونه ایی در جستجوی دستیابی به سعادت و خوشبختی است. هرچند که از خلال ادبیات نویدبخش، ناامیدی و درد و غم روحی پنهان نیز آشکار می شود؛ ناامیدی از بهبود اوضاع اجتماعی. به عبارت دیگر، همگونی و هماهنگی بین دو شاعر ایرانی و عراقی دلالت بر نزدیکی و پیوستگی افکار و اندیشه های این دو شاعر دارد (سلامت نیا و خیرخواه بزرگی، ۱۳۹۶: ۱۲۴-۱۲۶).

اندیشه های شعری فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

فروغ و نازک با توجه به مصائب و آلامی که در زندگی شخصی خود متحمل شده اند، نسبت به حوادث پیرامون خود واکنش نشان می دهند و جریان فکری خود را در شعرهایشان منعکس می کنند. هر دو شاعر از آنجا که درد جدایی و تنهایی را متحمل شده اند، دیدگاه منفی نسبت به اجتماع، مضمون عشق و همچنین تلقی منفوری نسبت به مردان دارند. اگرچه معتقدیم که با توجه به حجم گسترده مطالب و مکاتب مختلف ادبی موثر بر افکار فروغ و نازک در جهت دستیابی به تفکر واقعی این دو شاعر؛ از سویی لزوم درگیر شدن با گستره وسیعی از داده ها و اطلاعات را طلب نماید، از سوی دیگر بر قرار نمودن ارتباط معنا دار میان تحولات سیاسی - اجتماعی صورت گرفته در جامعه ایران بی تاثیر نبوده است.

فروغ و سیاست

به طور کلی در شعر فروغ نگرش مستقیم سیاسی کم تر نمود دارد و هر زمان که به مطلبی اشاره شده است، بیشتر به بعد اجتماعی آن پرداخته شده است. در اشعار «آیه های زمینی، دلم برای باغچه می سوزد، دیدار در شب، ای مرز پر گهر» از دو مجموعه «تولد دیگر» و «ایمان بیاورم به آغاز فصل سرد» این گرایشات به خوبی دیده می شود. در شعر «ای مرز پر گهر» می سراید:

«آغوش مهربان مام وطن/ پستانک سوابق پر افتخار تاریخی/ لالایی تمدن و فرهنگ/ آه دیگر خیالم از همه سو راحت است (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۳۲۶).

در این اشعار همان گونه که اشاره شد، فروغ با نگاهی ژرف به اوضاع اجتماعی روزگار خود، سیاست حاکم بر آن را به باد انتقاد می گیرد. گویا در پس سخنانی کنایه آمیز اشاره ای تلخ به وضعیت آشفته زمانه خود دارد. انتقاد و اعتراض سیاسی، انتقاد و اعتراض نسبت به تباهی ارزش‌ها، انتقاد و اعتراض نسبت به قدرت سیاست و انتقاد و اعتراض نسبت به سنت های سیاسی در اشعار او به چشم می خورد.

نازک و سیاست

نازک این نمود را به گونه ایی پر رنگ و واضح و بی هیچ سربستگی در اشعارش نشان می دهد. وی شرایط سیاسی حاکم در روزگار خود را علت عقب ماندگی عراق می داند و تنها راه رهایی از این بند اسارت و استعمار را در مبارزه و رویارویی با حوادث زمان و ساختن جامعه در کنار وحدت وجودی می داند و چنین می سراید:

«اتحاد القلوب افضل قوس / حين ترمی ایدی الکماه السهاما» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۳۲۵).

(ترجمه: اتحاد قلب ها بهترین کمان است زمانیکه دست جنگجویان تیر را پرتاب می کند)

تفاوت بیانی این دو شاعر از اوضاع سیاسی دو کشور ایران و عراق را می توان در دیدگاه متفاوت آنان در آن زمان جستجو کرد. در دوره فروغ، حکومت رضاخان و پس از آن حکومت محمدرضا به پشتوانه دول غربی منجر به جو خفقانی در ابراز عقاید در کشور شده بود. اما در کشورهای عربی پس از فروپاشی حکومت عثمانی با پشتوانه انگلستان در کشورهای تازه استقلال یافته ایی چون عراق، سوریه و فلسطین حکومت های متزلزل و ضعیفی روی کار آمدند و به دلیل همین فضای سیاسی، شاعران و نویسندگان به راحتی آراء و اندیشه های خود را بیان می کردند.

فروغ و اجتماع

در شعر فروغ معضلات شهرنشینی بیشتر به چشم می خورد تا زندگی روستاییان. شاید به دلیل نوع زندگی وی و ملموس نبودن این مسائل برای وی باشد. عناصر سازنده شعر وی را غالباً متأثر از زندگی شهرنشینی است. بیان شعری فروغ را می توان در بیان معضلات اجتماعی شهرنشینی دانست. در شعر کسی که مثل هیچ کس نیست:

«کسی می آید... سفره را می اندازد/ نان را قسمت می کند/ پیسی را قسمت می کند/ باغ ملی را قسمت می کند و شربت سیاه سرفه را قسمت می کند» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۳۵۹).

نازک و اجتماع

به دلیل فاصله زمانی اندکی که بین دوران زندگی نازک و جنگ جهانی دوم وجود داشته است، وی بیشتر به مشکلات روستاییان و جنگ جهانی دوم پرداخته است.

«ما زالت القرية منذ القدم / اقصوصه ممزوجه بالالم / قصت اساحا الريح / على شحوب الصباح / تفجری، سیلی و غطی القمم القی علی القصه ستر العدم» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۱۵۹/۲).

(ترجمه: مدت زمانی است که پیوسته روستاها قصه های آمیخته با درد بوده اند/ که بادها رنج آن ها را بر چهره رنگ پریده صبح حکایت کرده اند/ پس جاری شو و قله ها را ببوشان/ و پرده نیستی را بر قصه پر درد بیافکن)

فروغ و عشق

زندگی فروغ را نمی توان پر از احساس عاشقانه و عشق تصور کرد چرا که پس از جدایی از همسر، دچار مشکلات اجتماعی فراوان شده است. لذا در پس این شکست و ناکامی نوعی سرخوردگی از عشق در اشعار او دیده می شود. او عشق را وهم زندگی آرام که زاده عشق واقعی است را بی اساس و سست می بیند. در عشق های دوره اول و تا حدودی دوره دوم نیز، مردان منفی ترین چهره و زنان، معصوم ترین و مظلوم ترین چهره ها هستند. او همچنین، گاهی عشق را گناه می داند.

«لحظه ای / و پس از آن هیچ / پشت این پنجره شب دارد می لرزد / و زمین دارد / باز می ماند از چرخش» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۳۰۸).

نازک و عشق

نازک در جامعه ایی زندگی می کرد که زنان در برابر ابراز عشق با محدودیت هایی مواجه بوده اند و باید برای ابراز عواطف شخصی از رمز و اشاره استفاده می کردند. از این شاعر به عنوان بانوی شاعر پر جراتی نام می برند که توانست در دیوانش طرحی از عشق را به تصویر بکشد. او که اولین بار عشق را در دانشگاه تجربه کرد، از دیگران پنهانش کرد و سعی کرد آن را به فراموشی بسپارد.

«مل قلبی و قلبک الحب و الشوق و لکن نلوذ بالکتمان» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۵۵۵/۱).

(ترجمه: عشق و آرزو قلب من و تو را لبریز کرد ولی ما به پنهان کردن (عشق و آرزو) پناه بردیم)

فروغ و مرد ستیزی

در شعر فروغ، مردان با لفظی چون «خودخواه» مورد خطاب قرار می گیرند و این را وصفی از خصلت مردانه می پندارد.

«بیا ای مرد ای موجود خودخواه/ بیا بگشای درهای قفس را/ اگر عمری به زندانم کشیدی/ رها کن دیگرم این یک نفس را» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۳۶).

نازک و مرد ستیزی

نازک لفظ جلاد را به تمامی مردان نسبت می دهد که دو گانه زدگی می کنند. در اجتماع و خانواده متعصب و در خلوتگاه خود چهره دیگری از خود نمایان می کنند.

«و يعود الجلاذ الوحشی و یلقى الناس/ «العار»؟ و یمسح مدیته» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۳۵۲/۲).

(ترجمه: و جلاد وحشی باز می گردد و با مردم رو برو می شود. ننگ؟ و چاقویش را پاک می کند)

دیدگاه های این شاعر حاکی از درد و غم درونی و تجربیات تلخ آنان از محیط خود بوده است. اما آنچه که مورد توجه قرار می گیرد، تاکید این دو شاعر در بازتاب این اندیشه هاست که در قالب تک گویی و از مدخل حدیث نفس بیان می شود. گویی این دو شاعر با چنین بیانی قصد داشته اند که توجه به این درد و اندوه را دو چندان کنند که آن ها با چنین دردهایی روبرو بودند و نهایتاً در اشعارشان به حدیث نفس پناه آوردند. در ادامه این مطالعه به تعریف و تحلیل این شیوه بیانی فروغ و نازک پرداخته می شود.

آنیمیسیم

اصطلاح آنیمیسیم از واژه لاتین آنیما اقتباس شده است و به معنی جان و روان است که در فارسی «جان گرایی یا جاندارانگاری» ترجمه می شود. اما نویسندگان ترجیح می دهند که به جای «جان گرایی» همان اصطلاح آنیسم را که کلی تر است به کار برند (آریا، ۱۳۷۶: ۲۶). از ترجمه های دیگری که از این کلمه موجود است می توان به روان پرستی، روح پرستی، آیین نفسانی و زنده بینی، روح باوری، جاندارانگاری و جان گرایی اشاره کرد.

بر اساس آثار و متون باقی مانده از بشر عهد باستان تاکنون می توان جاندارانگاری را تفکری دانست که در تمام قرون و اعصار در ذهن و ناخودآگاه بشر حضور داشته است. «در نزد همه امت های بدوی که در عصر حاضر نیز هنوز حضور دارند یک نوع حس پرستش همه ارواح متداول است؛ یعنی معتقدند که تمام موجودات اعم از متحرک و ساکن، مرده یا زنده دارای روحی هستند که در درون آن ها مخفی و مستور است و خاصه افراد انسانی هر یک روحی دارند که در هنگام خواب و رویا از بدن او موقتا خارج می شود و بالاخره در لمحّه واپسین و در هنگام مرگ بدن را به طور قطع رها می کند. این گونه پرستش را آنیمیسیم (آنیمیزم) گویند» (ناس، ۱۳۷۰: ۱۹).

⁶ anima

از نظر پروین سلاجقه، منظور از آنیمیسم «پیوند قوی ذهنیت اسطوره‌ای با دوره اسطوره و برقراری ارتباط با اجزای و عناصر طبیعت است که زنده پنداشته شده‌اند و این مسئله از تفکر اسطوره‌ای شاعران بهره می‌گیرد و به طور معمول در ناخودآگاهی، قویتر و در خودآگاهی ضعیفتر است. در آنیمیسم صفات و حالات انسانی و جاندار اشیا و پدیده‌ها بیان می‌شود، مثل این که آن‌ها «فی نفسه» جان دارند و دارای صفت‌هایی هستند» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۶۳). وی در کتاب امیرزاده کاشی‌ها می‌آورد: «تصور حیات برای عناصر هستی، به طور کامل با تفکر اسطوره‌ای انسان در پیوند است. این تصور در ادبیات، در هیأت «شخصیت بخشی یا جاندارانگاری» و تحت عنوان «تشخیص و آنیمیسم» تجلی می‌کند» (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹).

به اعتقاد سیروس شمیسا (۱۳۸۷) «آنیمیسم - جان‌دارانگاری در تفکر بشر قدیم همه چیز جان‌دار بوده است: باد می‌آمد و شب می‌رفت یا خورشید آمد و می‌رفت. بقایای این بینش کهن هنوز در زبان روزمره هست و چنان‌عادی شده است که توجه را جلب نمی‌کند اما در زبان ادبی مواردی هست که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. مانند: سلام ای شب معصوم یا به ایوان میروم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می‌کشم» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۱).

آنیمیسم و انواع آن

از دیدگاه سلاجقه، «آنیمیسم را در سه محور می‌توان مورد بررسی قرار داد: نوع اول، آنیمیسم در موجودات زنده که تصور نوعی شعور ذاتی در آن‌ها ممکن است، مانند گیاهان و جانوران. نوع دوم آنیمیسم در پدیده‌ها و عناصر طبیعت و نوع سوم، آنیمیسم در اشیا و ابزار ساخته دست انسان» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۶۰). اما با اطمینان می‌توان گفت که تقریباً تمام کاربرد آنیمیسم در اشعار فروغ فرخزاد، نوع چهارمی هم دارد که آن آنیمیسم در مفاهیم است. پس می‌توان این‌گونه بیان کرد که تمام موارد جاندارانگاری در اشعار این شاعر از نوع زنده است که بر ساخته‌اوست و اولین بار در اشعار این شاعر زن دیده می‌شود. این موارد کاربرد جاندارانگاری قابلیت زیادی در تعلیق و تکثر معنی و گریز از واقعیت دارند و به همین سبب، اغلب با پیچیدگی‌هایی در دریافت مفاهیم همراه هستند. بنابراین، این نوع از کاربرد آنیمیسم برای مخاطب جذاب‌تر و مطلوب‌تر است.

تأثیر آنیمیسم بر اذهان جامعه در جهت هدایت اعتراضات اجتماعی

یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در یک اثر، تأثیری است که ذهن شاعر یا نویسنده در اشیا و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌گذارد و با نیروی تخیل خویش به آن‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا مینگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات می‌شود. زندگی بخشیدن به اشیا، پدیده‌های طبیعت و مفاهیم انتزاعی را «آنیمیسم» می‌گویند که از طریق اعطای ویژگی‌های فیزیکی یا روانشناختی حاصل می‌شود. درون‌مایه این جاندارانگاری می‌تواند در جهت هدایت اعتراضات اجتماعی باشد. بیانی جامعه‌ستیزانه از

عنوان مقاله: تطبیق جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

ناعدالتی ها و نابرابری های اجتماعی که شاعر در پس چیدمانی از نسبت دادن حالات انسانی به اشیاء، جانداران سعی در انتقال این مفاهیم اعتراضی به مخاطب دارد.

در این بین، زنان شاعری از جمله فروغ فرخ زاد و نازک الملائکه را می توان جزء محدود شاعرانی دانست که سهم مهمی در بیان اعتراضات اجتماعی علیه وضعیت نابسامان جامعه در برخورد با حقوق زنان از طریق جاندارانگاری در شعر ایفاء کرده اند. این دو شاعر ایرانی و عراقی (فروغ و نازک) از این شیوه تاسی جسته‌اند و برای اعتراض خود بر گفتمان‌های اجتماعی به آنیمیسیم پناه برده‌اند. مهمترین ویژگی های اشعار فروغ، صدای خاص زنانه است. با اینکه فروغ برای نخستین بار تجربه های اندوه بار یک زن، اعتراض ها و شکوه هایش را به زبان شعر سرود. ولی انتساب فروغ به فمینیسم، انتسابی غیر علمی است. از طرفی دیگر، ویژگی های زمانی دوران زندگی نازک الملائکه، مسائل سیاسی و اجتماعی عصر او، خصوصیات شخصی و توان علمی و ادبی اش باعث شده است تا او به موضوعات خاصی توجه بیشتر نشان دهد. مهمترین مضامین شعر او شامل غم و اندوه، مسائل سیاسی زمان شاعر، نگاه گذرای او به مسائل اجتماعی، عشق انسان و زندگی، مرگ در جستجوی سعادت و دنیای آرمانی، بازتاب قدرت و بررسی عنصر زمان در شعر او ست (سلامت نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

جایگاه آنیمیسیم در آثار فروغ

جاندارانگاری در عاشقانه های فروغ بسیار گسترده است. زیرا او با طبیعت بسیار مأنوس بوده است و دوست داشته که به پدیده های بی جان شخصیت انسانی ببخشد تا نزدیکی خود به طبیعت را بهتر به تصویر بکشد و با این شیوه او شعر خود را پایا و پویا ساخته است. یکی از نقاط قوت شعر شاعر بهره گیری از اسنادهای مجازی است. مانند: «در آن دریای مضطرب خون سرد / از آن صدف های پر از مروارید...» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۷۵) و دوم این که صفت هایی را به مو صوف نسبت می دهد که برای خواننده تازه و غریب باشد و با ترکیب آرایه هایی چون حس آمیزی و تناقض تصویرهای بسیار بدیع و نا آشنایی ایجاد می کند که باعث تحیر خواننده می گردد که همین عامل برای او سبک شخصی ایجاد کرده است. مانند: «گل باقلا اعصاب کبودش را در سکر نسیم / می سپارد به رها گشتن از دلهره گنگ دگرگونی...» (فرخ زاد، ۱۳۸۲: ۲۴۵). استفاده از جانبخشی در دوره های مختلف شعری او با شدت و ضعف به کار گرفته می شود. یعنی در اسیر تعداد تشخیص ها بسیار می باشد اما در عصیان کاهش محسوسی دارد. ولی در تولدی دیگر استفاده از تشخیص به اوج خود می رسد ولی در ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد باز هم از تعداد تشخیص ها کاسته می گردد.

آنیمیسیم در اکثر شعرهای او به زیبایی تمام به کار گرفته شده است که نشان از این است که او تسلط بر طبیعت درون و بیرون خود داشته است و کاملاً با طبیعت بیرون مأنوس بوده است. مانند: «در آسمان ملول ستاره های می سوخت / ستاره های می رفت / ستاره های می مرد» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۱۵). «چون ستاره با دو بال زرفشان / آمده از دور دست

آسمان...» (همان، ۲۱۷). البته جان دارانگاری در بسیاری مواقع در شعر فروغ با شخصیت بخشی به هم آمیخته شده است که تفکیک این دو کار آسانی نیست و نیاز به دقت بسیار دارد. مانند: «سلام ای شب معصوم / سلام ای شبی که چشم های گرگ بیابان را / به حفره های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می کنی» (همان، ۳۱۴). اما آن چه مسلم است و از اشعار فروغ بر می آید هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی با رشد و بلوغ فکری شاعر این جان دارانگاری ها نیز گسترش یافته است و به کمال رسیده است.

هرگاه شاعر یا نویسنده بخواهد هیجانان و احساسات درونی خود به بالاترین درجات رسانده و ظهور و بروز دهد نیاز به ابزار هنری دارد که یکی از این ابزار آنیمیسیم است که فروغ و نازک از آن به بهترین نحو استفاده کرده اند. هر چند نوع و چگونگی استفاده از آن در دوره های مختلف شعری آنان گوناگون می باشد. فروغ از جمله شاعران معاصر است که در به کارگیری از آنیمیسیم صاحب سبک خاص و شخصی می باشد. یعنی قابل قیاس با بهره گیری دیگران از این ابزار نیست به قول سیروس شمیسا: «سبک شخصی یعنی سبک خاص یک شاعر یا نویسنده که اثر او را از هر اثر دیگری متمایز می کند. لازم به توضیح نیست که در عالم هنر، همه صاحب سبک فردی نیستند، یعنی بسامد مختصات و ویژگی هایسبک آفرین، در آثار آنان به قدری نیست که باعث تشخیص فردی شود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۹۴).

وقتی فروغ می گوید: «سلام ای شب معصوم» آیا می توان گفت که شب را به انسانی تشبیه کرده و سپس یکی از صفات او را که معصوم بودن باشد با مشبه ذکر کرده است؟ در این گونه موارد بهتر و پذیرفتنی تر آن است که بگوئیم خود شب جاننداری مستقل انگاشته شده است که می تواند فی المثل معصوم یا دژ آیین باشد.

بررسی نوعی اشعار فروغ فرخزاد

آنیمیسیم در طبیعت

فروغ در قطعه زیر، علاوه بر ارائه تصویری وصفی و خیال انگیز، در عین حال ابهام شعر را به نهایت رسانده است و معشوق را به موجی تشبیه کرده است که خصوصیات چون سرکشی دارد. علاوه بر این به نوعی خصوصیات انسانی از جمله سرکشی و ناشکیبایی را به موج نسبت داده است:

«تو در چشم من همچو موجی / خروشنده و سرکش و ناشکیبا...» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۳۵۶).

در این قطعه نیز گشودن چشمان بسته را به شکوفه نسبت داده است. شکوفه نیز به نوجوانی تشبیه شده و به نوعی خصوصیات انسانی یک نوجوان به شکوفه ایی در حال باز شدن تشبیه شده است.

«بر شاخ نوجوان درختی شکوفه ای / با ناز می گشود دو چشمان بسته را» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۴۶).

در این قطعه نیز، طلوع خورشید به صحنه ایی از خندید خورشید تشبیه شده که بیان کننده تصویری زیبا از برآمدن آفتاب می باشد.

«خورشید خنده کرد و ز امواج خنده اش/ بر چهر روز روشنی دلکشی دوید» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۸۶).

در این ابیات فروغ سعی کرده که احساسات خود راجع به عشق را در قالبی توصیفی و با صنعت جاندارانگاری به طبیعت بیان کند. گویی نسیم راز پنهانی عشق را در گوش موج می سراید:

«موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او/ رازی سرود و موج بنرمی از او رمید» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۸۷).

در جایی دیگر، فروغ استعاره ایی از نشستن خورشید در مجمری از خون را بیان می کند:

«خورشید تشنه کام در آن سوی آسمان/ گویی میان مجمری از خون نشسته بود» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۴۱).

این تو صیفات استعاری گونه فروغ از طبیعت، به نوعی بیان شور و احساس درونی این شاعر است. در جایی این قلیلان احساسات را به رقصیدن ماه در آسمان شب می انگارد:

«شبانگهان که مه می رقصد آرام/ میان آسمان گنگ و خاموش» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۹۳).

در نمونه زیر، فروغ با کاربرد آنیمیسیم، اندیشه های ذهنی خود را در باب تنهایی به نمایش گذاشته است.

«من فکر می کنم که تمام ستاره ها/ به آسمان گم شده ای کوچ کرده اند» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۶).

آنیمیسیم در موجودات زنده

در اشعار فروغ نمونه هایی از انساندینسی موجودات زنده دیده می شود. از جمله نسبت دادن صفات انسانی به پرندگان چون کلاغ و درختان که در دو مورد از نمونه های زیر به خوبی به تصویر کشیده شده است:

«به دسته های کلاغان/ که عطر مزرعه های شبانه را/ برای من به هدیه می آوردند» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۷۳).

«به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من/ از فصل های خشک گذر می کردند» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۸۰).

آنیمیسیم در مفاهیم

همچنین، در اشعار فروغ می توان تصاویری واضح از روح بخشی به مفاهیم دید. در قطعه زیر، رفتن روز که نوعی بیان استعاری به اتمام روز است که با بیا جاندارانگاری بر آن تاکید شده است.

«می رفت روز و خیره در اندیشه ای غریب/ دختر کنار پنجره محزون نشسته بود» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۴۹).

در جایی دیگر خیال را به انسانی تشبیه کرده که دارای چهره ای بی رنگ و روح است:

«باز در چهره خاموش خیال/ خنده زد چشم گناه آموزت» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷: ۲۳).

جایگاه آنیمیسیم در آثار نازک الملائکه

نازک الملائکه به معنای واقعی، شاعر و نویسنده ای آگاه است. او مشکلات امروز جهان عرب و مسائل زن را به خوبی می شناسد و از این جهت وجه اشتراک زیادی با شاعر نوپرداز و جسور ما یعنی فروغ فرخزاد دارد. در شعر نازک نیز جاندارانگاری نمود برجسته ای دارد، گاه از سر حیرت و سرگشتگی به آنیمیسیم می پردازد. ای شاعر عرب با توجه به شرایط اجتماعی روزگار خود سعی بر این داشته که با بیانی خاص نوعی اعتراض به وضع موجود را در اشعار خود آشکار کند.

جاندارانگاری در اشعار نازک کمی محدود تر است. زیرا او با مفاهیم و محیط پیرامون خود بسیار مانوس تر بوده است و دوست داشته که به اشیاء بی جان شخصیت انسانی ببخشد تا از ورای این روح بخشی اندیشه های خود را را بهتر به تصویر بکشد و تاثیر عمیقی بر مخاطب داشته باشد. یکی از نقاط قوت شعر این شاعر نیز بهره گیری از اساندهای مجازی است. همچنین نسبت دادن صفت هایی به موصوف است. استفاده از جانبخشی در دوره های مختلف شعری نازک همانند فروغ با شدت و ضعف به کار گرفته است. گویی او خود خواسته سعی در به کارگیری پنهان و آشکار این روح بخشی داشته است.

در اکثر شعرهای نازک آنیمیسیم به زیبایی تمام به کار گرفته شده است که نشان از این است که او تسلط بر شرایط زمانه و دریافت مفاهیم درونی و بیرونی خود داشته است. البته می توان چنین بیان کرد که جاندارانگاری در بسیاری مواقع در شعر نازک با شخصیت بخشی به هم آمیخته شده است که تفکیک این دو کار آسانی نیست و نیاز به دقت بسیار دارد. مانند همان کاربرد این صنعت در اشعار فروغ، اما بسیار محدود تر و کاربرد تنوع کمتری از جاندارانگاری. اما آن چه مسلم است و از اشعار نازک بر می آید هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بار شد و بلوغ فکری شاعر این جاندارانگاری ها نیز گسترش یافته است و به کمال رسیده است که این نکته در اشعار شاعران دوره های بعدی او کاملاً محسوس است.

بررسی نوعی اشعار نازک الملائکه

آنیمیسیم در اشیاء

در قطعه زیر از شعر نازک، به نوعی شاهد حیرت شاعر هستیم. خسته کردن ویژگی است که در این شعر به راه‌ها نسبت داده شده است و همچنین، بیزار کردن به پله‌ها. گویی در این شعر نازک سعی بر این داشته که نهایت خستگی و آلام خود را از طریق منسوب کردن به راه و پله به تصویر کشد:

«أین امشی؟ مللتُ الدروب/ و سئمت المروج/ و العدو الخفی اللجوج/ لم یزل یقتفی خطواتی، فأین الهروب؟ ...» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۷۷/۲).

(ترجمه: کجا بروم؟ راه‌ها را خسته کردم/ و پله‌ها را بیزار کردم/ و دشمن پنهان لجوج/ هم‌چنان در پی گام‌هایم می‌آید، پس راه نجات کجاست؟)

نازک، درباره جنگ این چنین سخن می‌گوید که گویی جنگ به مانند انسانیت است که با چنگال‌های خود همه جا را به ویرانی می‌کشد و گویی جنگ همان جلاد روزگار است:

«هذه الأنفسُ الممزَّقةُ العمیاء، هذی المدافنُ الجوفاء/ هدمتها مخالبُ الحربِ وامتصت/ شذاها الدماءُ و الاشلاءُ» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۲۹۷/۱).

(ترجمه: این جان‌های پاره پاره کور/ این گورستان‌های خشکیده را/ چنگال‌های جنگ ویران کرد/ و عطرخوشش را خون‌ها و لاشه‌ها مکیدند)

آنیمیسیم در مفاهیم

نازک نیز، در برخورد با واقعیت‌های بیرونی محیط پیرامونش، مسائلی عاطفی، مسائلی سیاسی- اجتماعی و ذهنی خاص خود به جاندارانگاری پرداخته است، در شعر زیر نازک روح خود را به تصویر می‌کشد و آوارگی را به مفهوم روح نسبت می‌دهد. این نسبت دادن صفت انسانی نوعی تأکید بیشتر بر بیان درد و رنج شاعر در قالب شعر اعتراضی به وضعیت جامعه روزگار خود است.

«ها أنا تحت دُجیه اللیلِ روحٌ / مُستطارٌ فی هیکلِ موهونٍ ...» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۴۹۳/۱).

(ترجمه: این منم همچون روحی آواره در پیکری سست، زیر تاریکی شب)

در نمونه زیر به برداشت عینی و واقعی خود از شرایط قصرهای ثروتمندان اشاره دارد که به صورت استفهام بیان کرده است:

عنوان مقاله: تطبیق جاندارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

«لیس یعفو الممات عنهم فهم حزن / و صمت و حسیره و بُکاء» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ۴۷/۲).

(ترجمه: مرگ نیز آن‌ها را نمی‌بخشد و به دنبال آن‌ها می‌آید و زندگی آن‌ها اندوه، سکوت، پریشانی و گریه است.)

نتیجه گیری

شعر معاصر عرب، مانند شعر معاصر فارسی تحت تأثیر مکتب‌های ادبی غرب به ویژه رمانتیک‌ها، سمبولیست‌ها و ناتوریست‌ها قرار گرفته است (ابراهیمی کوری و جولانیان، ۱۳۸۷: ۲۳). ادبیات معاصر ایران و عرب با پشت سر نهادن سنت‌های کهن و در نتیجه تماس مستقیم با ادبیات معاصر جهان و آشنایی با مکتب‌های جدید، توانست با حفظ استقلال و هویت فردی وارد مرحله تازه‌ای از ادبیات شود که پیش از این، آن را تجربه نکرده بود. نازک الملائکه شاعر معاصر عرب و از پیشگامان شعر نو در ادبیات عرب با تأثیر از ادبیات غرب، به‌ویژه شاعران رمانتیک (بصری، ۱۹۹۴: ۶۷) و نیز به سبب تأثیر عوامل درونی و بیرونی گوناگون همچون اوضاع نامساعد سیاسی-اجتماعی، داشتن روحیه‌ای منفعل و تأثیرپذیر (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۸۹) و همچنین، بر اثر مطالعه نوشته‌های فیلسوفان شرق و غرب و ... به سرایش نوعی مضامین وجدانی و سلبی روی آورد. از آن‌جا که شاعر برجسته معاصر ایران، فروغ فرخزاد نیز در سه دیوان اولش شاعری رمانتیک است (آزاد، ۱۳۸۴: ۷۸) و در دیوان‌های دیگر گرایش غالباً رئالیستی دارد (روزبه، ۱۳۸۱: ۴۱۳) و از نظر عاطفی-روانی، شرایط مشابه با نازک الملائکه دارد و از سویی دیگر، برخی عوامل بیرونی مانند شرایط حاکم بر جامعه از جمله فقر و اختلاف طبقاتی و نیز نگاه تبعیض‌آمیز به جنس زن و همچنین عوامل درونی مانند ناکامی در عشق سبب شده است که این دو شاعر به نوعی، به مضامین مشترک مانند: غم و اندوه و یأس (روزبه، ۱۳۸۱: ۴۱۰) و عنصر زمان و ... (هداره، ۱۹۹۴: ۴۷) پردازند. ضمن آن‌که روابط فرهنگی ایران و عراق به عنوان ساکنان هم‌جوار در خاورمیانه و تعامل فرهنگی، فکری، مذهبی و ... آنان از دیرباز رابطه‌ای تنگاتنگ میان آن دو برقرار کرده است.

بنابراین، شاعران هر دو زبان، شاعرانی با طبعی لطیف و شیرین سخن با ذوقی سرشار و خدادادی اند که قدرت والایی در وصف طبیعت دارند، تا جایی که توصیف‌ها و صور آنسان به هنگام بیان مناظر طبیعی، چیزی شبیه کار یک عکاس یا نقاش است که آثار ماندگاری در وصف طبیعت از خود به یادگار می‌گذارد. فروغ در سال ۱۳۳۷ به انگلستان می‌رود و در رشته سینما تحصیل می‌کند. نازک الملائکه هم به آمریکا می‌رود و در دانشگاه ویسکانسین در رشته ادبیات تطبیقی مدرک کارشناسی ارشد دریافت می‌کند. به نظر می‌رسد مقایسه تشابهات ظاهری اشعار نازک الملائکه و یک دو شاعر زن عرب تبار دیگر با چند شاعران زن و یک دو شاعر مرد ایرانی پایانی ندارد و به تولید انبوه رسیده است. اما چون تحلیل‌ها سطحی هستند، ناگزیر یکدیگر را تکرار می‌کنند (انوشیروانی، ۱۳۹۸: ۸۸).

می توان این گونه بیان کرد که آرمانشهر، بازیاب دغدغه های اجتماعی دو شاعر است. هر دو شاعر فقر، بی عدالتی، خشونت و استبداد را مانع رسیدن به آرمانشهر می دانند که در پس پناه بردن به قالب شعری جاندارانگاری سعی در بیان این آشفته بازار زمان خود دارند. اما با بررسی انواع گونه های بیانی آنیمیسیم در اشعار این دو شاعر در می یابیم که جاندارانگاری در اشعار فروغ فرخ زاد نمود بیشتری پیدا کرده است. البته باید اشاره کرد که در این مطالعه به دلیل حجم گسترده اشعار، صرفاً به بخشی مختصر از اشعار این دو شاعر به عنوان نمونه های پژوهش اشاره شده است. اما به بیان کلی می توان چنین نتیجه گرفت که بیان جاندارانگاری در آثار این دو شاعر، تنها به آرایه های ادبی فراتر رفته معطوف نشده است، بلکه، زیرساخت های اندیشه ناتورالیستی آنان را به شیوه ای بازگو می کند که تأکیدی افزون بر جلوه نوعی شعر اعتراضی به وضعیت موجود در جامعه با شد. همچنین، استفاده فروغ از آنیمیسیم در طبیعت در اشعار خود بسیار گسترده و قابل توجه است که نشاندهنده آمیختگی روح این زن شاعر با طبیعت بیرون است. اما در اشعار نازک، کاربرد آنیمیسیم در مفاهیم بیشتر مشهود است.

Corresponding Animal and Human Animism in the Poems of Forough Farrokhzad and Nazek al-Malaika

Farideh Salamat Nia⁷

Saeed Kheirkhah Barzaki⁸

Abdolreza Modareszadeh⁹

Abstract

The thinking of Animism is an ontological view of man in relation to both the material and immaterial aspects of the creation system. This belief creates a feeling in literature that seemingly objects are alive and have intelligence. In this method, the author or poet strives to add life and personality to his/her inanimate elements through imagination. Animal and human organism similar to an animal or human being, or by the formation of combinations of the two is considered as a part of animism. In the meantime, Forough Farrokhzad, a contemporary Iranian modern poet and Nazek al-Malaika, a contemporary poet and pioneer of modern poetry in Arabic literature, have taken the task of conveying important parts of their poetic concepts through imagination. These two female poets, who are both prominent representatives of women's literature in Iran and Iraq, are not only feminine in their language and emotion, but also reflect on the ideas that govern their day, such as loneliness and malice, cruelty, female

⁷ PhD Student of Persian Literature, Department of Persian Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran

⁸ Assistant Professor of Persian Literature, Department of Persian Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran (* Corresponding Author) email: zk9988@gmail.com

⁹ Associate Professor of Persian Literature, Department of Persian Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran

oppression, skepticism, social issues and other matters with a delicate connection to animism in the form of protest poetry. In the present article, the manifestations of the beliefs of animism or life-oriented beliefs in the poems of these two poets are studied through a descriptive-analytic method. Studies show that the biodiversity in the works of these two poets goes beyond literary arrays and reflects their naturalistic infrastructures. Also, the use of animism in nature is more evident in Forough's poems than in the concepts of Nazek's poems.

Research aims:

- 1- Identifying poetic elements in the form of animal and human organism in the poems of Forough Farrokhzad and Nazek al-Malaika
- 2- A Comparative Study of Animal and Human Organism in Poems by Forough Farrokhzad and Nazek al-Malaika

Research questions:

- 1- How did Forough Farrokhzad and Nazek al-Malaika use organism or animism to emphasize poetic views in their poems?
- 2- Which types of animism are more prominent in the poems of the mentioned poets?

Keywords: animism, protest poetry, Forough Farrokhzad, Nazek al-Malaika.

پی نوشت ها

۱. بیان مرده، بیانی است که بر اثر فراوانی کاربرد در زبان، قراردادی و کلیشه ایی شده، از کثرت معنایی تهی شده است و واقعیات گریزی خود را از دست داده است و به همین سبب، میزان خیال انگیزی و زیبایی شناسی آن کاسته شده است. در مقابل بیان مرده، بیان زنده یا بیان نو قرار دارد که به وسیله شاعری ابداع می شود و ریشه در تخیل و خلاقیت شخص و شاعر دارد و پیش از آن از سوی دیگران به کار نرفته است.

منابع

- آزاد، م. (محمود مشرف آزاد تهرانی)، (۱۳۸۴) *پربشا دخت شعر (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)*، تهران: نشر ثالث.
- ابراهیمی کاوری، صادق و رحیمه جولانیان (۱۳۸۷) «مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دوره دوم، شماره پنجم. ۹-۳۱.

- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۸) «نابسامانی ادبیات تطبیقی در ایران»، دو فصل نامه علمی- پژوهشی ادبیات پارسی معاصر. سال نهم، شماره اول، ۸۱-۱۱۲.
- بصری، میر (۱۹۹۴) اعلام الادب فی العراق الحدیث، لندن: دارالحکمه.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱) ادبیات معاصر ایران، تهران: روزگار.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۴۷) دیوان فروغ فرخزاد، به کوشش اعظم نوروزی، مشهد: نیکا.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲) مجموعه اشعار، تهران: نگاه و آزادمهر.
- سلامت نیا، فریده؛ خیرجواه برزکی، سعید و مدرس زاده، عبدالرضا (۱۳۹۸) «نگاهی به آموزه های تعلیمی و اخلاقی در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه»، مجله پژوهش های اخلاقی، شماره ۳۶. ص ۱۲۷-۱۴۶.
- سلامت نیا، فریده؛ خیرجواه برزکی، سعید (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی نموده های اندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۱. ص ۱۲۱-۱۳۸.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۴) امیرزاده کاشی ها (نقد شعر احمد شاملو، تهران: مروارید.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۵) از این باغ شرقی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) بیان و معانی، تهران: تابش.
- الملائکه، نازک (۱۹۸۶) الدیوان، بیروت: دارالعودة.
- ناس، جان بی. (۱۳۷۰) تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- هداره، محمدمصطفی (۱۹۹۴) بحوث فی الادب العربی الحدیث، بیروت، دارالنهضة العربی.